

مقایسه‌ی روش تاریخ‌نگاری طبری و ابن اثیر بر پایه‌ی گزارش بیعت حضرت علی (ع) با ابوبکر (خلیفه‌ی نخست راشدین)

ابراهیم محمدی

چکیده

تاریخ‌الرسول و الملوک طبری و الکامل فی‌التاریخ ابن اثیر، پس از گذشت سال‌ها همچنان به‌عنوان دو منبع اصلی برای شناخت دوره‌هایی از تاریخ جهان اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجا که ابن اثیر در نگارش الکامل تا سال ۳۰۲ق به‌طور جدی و عمدتاً بر تاریخ طبری متکی بوده است، همواره بررسی شیوه‌های نگارش، روش تاریخ‌نگاری، آیین نگارش و منابع و مآخذ هر کدام در میان پژوهشگران تاریخ مورد بحث و گفتگو بوده است. از این رو، این مقاله در پی مقایسه‌ی روش تاریخ‌نگاری این دو اثر بر پایه‌ی گزارش بیعت حضرت علی (ع) با ابوبکر (خلیفه‌ی اول راشدین) است که با این مقایسه، روش و شیوه‌ی تاریخ‌نگاری آن دو مورخ مشخص و تبیین شده است. روش و شیوه‌ی ابن اثیر در الکامل فی‌التاریخ ترکیبی و سال‌شمار، از آن و طبری در تاریخ‌الرسول و الملوک روایی و سال‌شمار است.

واژگای کلیدی: طبری، ابن اثیر، تاریخ‌نگاری، بیعت حضرت علی (ع) با ابوبکر

مسئول مکاتبه :

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۹/۲۳

مقدمه

نقد و بررسی آثار مکتوب زمینه‌ی برخورد آرا و تعاطی افکار را فراهم می‌کند و علاوه بر شناسایی یافته‌های فکری دیگران، به سنجش نقاط ضعف و قوت استدلال‌های آنان می‌پردازد.

از جمله آثار ارزشمند تاریخ اسلام، دو کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* اثر محمد بن جریر طبری، و *الکامل فی التاریخ* نگارش ابن اثیر است که همچنان به عنوان اصلی‌ترین منابع و مآخذ برای شناخت دوره‌هایی از تاریخ مورد استفاده قرار می‌گیرند. گذشته از گستردگی موضوعی و اعتبار منابع طبری و ابن اثیر در آثارشان، از آنجا که ابن اثیر در نگارش مطالب خود تا سده‌ی نخست هجری بر *تاریخ طبری* متکی بوده است، برخی منتقدان و تاریخ‌نویسان روش وی را در تألیف *الکامل*، متأثر از *تاریخ طبری* دانسته‌اند، و در مقابل گروهی نیز با برشمردن تفاوت‌های هر دو کتاب و همچنین بررسی روش و شیوه‌ی هر دو مؤلف در تدوین و تنظیم آثارشان، هر یک را صاحب سبک و سلیقه و نگرش خاص خود معرفی کرده‌اند. از این دست می‌توان به کارل بروکلمان اشاره کرد که با بررسی و مقایسه‌ی دو اثر از لحاظ دستور زبان و نیز منابع و اولویت‌های هر یک در پردازش مطالبی که در اختیار داشته‌اند، آن را دستمایه‌ی پژوهش در رساله‌ی دکتری خود قرار داده است. حاصل پژوهش وی با عنوان «مقایسه‌ی *الکامل فی التاریخ* ابن اثیر با *تاریخ الرسل و الملوک طبری*» در مجله‌ی *استراسبورگ* به چاپ رسیده است. علاوه بر این، مقاله‌ای مفصل از عبدالقادر احمد طلیمات، تحت عنوان «ابن اثیر» در مجموعه‌ی *اعلام العرب*، به شماره‌ی ۸۳ در مصر منتشر شده که به شرحی دقیق از زندگی، خصوصیات اخلاقی ابن اثیر و نیز معرفی کاملی از تألیفات وی با ذکر نمونه‌هایی از هر اثر او پرداخته است.

در این نوشتار، پرسش اصلی این است: روش تاریخ‌نگاری ابن اثیر از گزارش بیعت حضرت علی (ع) با ابوبکر (خلیفه‌ی اول راشدین) چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش، در ابتدا هر دو اثر معرفی می‌گردد، سپس به چگونگی ترکیب روایات تاریخی در *الکامل* ابن اثیر پرداخته می‌شود. انتخاب این گزارش تاریخی (چگونگی بیعت حضرت علی (ع) با ابوبکر) به این علت بود که این گزارش، هم از نظر موضوع بین اهل سنت و تشیع بسیار مهم و محل اختلاف است، و هم در این گزارش روش ترکیبی ابن اثیر که به جای ذکر روایات گوناگون و اسانید یک واقعه، از راه مقایسه و ترکیب و ایجاد سازگاری میان روایات گوناگون واقعه‌ی مذکور را طی یک روایت توضیح می‌دهد، به صورت خیلی روشن و واضح آمده است.

همچنین در این گزارش، ابن اثیر یکی از روایات تاریخ طبری را کاملاً حذف کرده و پس از ذکر چند روایت دیگر، نظر و تحلیل شخصی خود را ابراز داشته که روش ترکیبی وی را مشخص تر می کند. تحقیق در تاریخ، نیازمند دستیابی به حقایق و واقعیت های تاریخی است، و این امر، مستلزم بررسی دقیق اطلاعات تاریخی موجود در منابع، اسناد و مدارک می باشد. از جمله دانش هایی که در پرتو ظهور اسلام نمو یافت و واجد شکوفایی شد، دانش تاریخ و به تبع آن فن تاریخ نگاری بود. تاریخ و تاریخ نگاری یکی از مواردی بوده که در تمدن اسلامی به آن اهمیت داده می شده است. عده ای تاریخ را برای عبرت آموزی و عده ای برای ثبت جنگ ها و فتوحات می نوشتند، اما در هر حال، از روش هایی متفاوت برای نوشتن تاریخ استفاده می کردند. عده ای تاریخ را به روش روایی و عده ای به روش ترکیبی و عده ای به روش تحلیلی می نگاشته اند.

انواع روش های تاریخ نگاری در اسلام

الف. تاریخ نگاری روایی (توصیفی)

تاریخ نگاری توصیفی معمولاً رویکرد انتقادی به تاریخ ندارد، با نگاه جامع به آن نمی پردازد تاریخ را تجلی اراده ی خدایان می بیند و آن را عبارت از سرگذشت برگزیدگان جامعه می داند. به جای تحلیل وقایع، به توجیه آن ها می پردازد، نوعی برداشت جبری از تاریخ دارد و مبتنی بر تقدیرگرایی است. تا حد زیادی راوی محور است، بین تاریخ و اسطوره و افسانه و تاریخ و فراتاریخ خلط ایجاد می کند و به طور کلی ساده ترین نوع تاریخ نگاری به شمار می آید (بارتولد، ۱۳۵۱: ۲۴). از جمله مورخانی که بدین شیوه نگاشتند، می توان به ابان بن عثمان، محمد بن مسلم زهری، طبری، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و ... اشاره کرد. اما بی گمان برجسته ترین نماینده ی روش تاریخ نگاری روایی، محمد بن جریر طبری بود که در تاریخ هم بینشی حدیثی داشت و بر سلسله ی راویان تأکید می ورزید و البته از نقادی روایات گریزان بود.

ب. تاریخ نگاری تحلیلی

با توضیحات فوق، تاریخ نگاری تحلیلی شکل پیچیده و کامل ترین نوع ارتباط مورخ با وقایع تاریخی است که ضمن تصفیه و پالایش منابع اطلاعاتی، به تحلیل و تفسیر وقایع و به اصطلاح چرایی و چگونگی رخداد وقایع می پردازد. پیچیدگی تاریخ نگاری تحلیلی به طور غیرمستقیم از پیچیدگی ساختار جامعه ای که مورخ در آن زندگی می کند و بینش و نگرش او را شکل داده است، ناشی می شود. بر این اساس، تاریخ نگار تحلیلی به دنبال این است که

پاسخ مشکلات جامعه در زمان حال (و به اصطلاح چرایی های جامعه ی عصر خویش) را در پرتو بررسی گذشته جستجو کند. چنین رویکردی به تاریخ معمولاً با نگاه انتقادی و دیدگاه رئالیستی همراه است و نوعی جامعیت و برداشت سیال را مدنظر دارد. چنین برداشتی از تاریخ نگاری تحلیلی در دوران جدید نمود پیدا کرده است و با تحولات تاریخ نگاری دنیای غرب نزدیکی دارد. سخن گفتن از تاریخ نگاری تحلیلی با چنین ویژگی هایی در ادوار پیش از سده های جدید (به استثنای دوره ی خاصی از تاریخ یونان) به صورت نسبی نمود داشته و تنها در یک حالت مقایسه ای نمونه هایی از تاریخ نگاری ها نسبت به نمونه های دیگر تحلیلی بوده اند (عالم زاده و سجادی، ۱۳۸۵: ۴۲). این نوع از تاریخ نگاری نوعی برداشت سیال و پویا از تاریخ را مدنظر دارد و همانند شرایط قراردادی عهد جدید و ماهیت عرفی ساختار جامعه، از تحرک و سیالیت برخوردار است. تجارب الامم ابوعلی مسکویه و تاریخ بیهقی از جمله آثاری هستند که در آن ها پاره ای تحلیل های تاریخی انجام پذیرفته است.

ج. تاریخ نگاری ترکیبی

تاریخ نگاری ترکیبی را از یک منظر می توان حد فاصل دو نوع تاریخ نگاری توصیفی و تحلیلی دانست که از تاریخ نگاری توصیفی برتر اما از تاریخ نگاری تحلیلی ناقص تر است. تاریخ نگاری ترکیبی را با توجه به نمونه هایی از آن که به ویژه در تاریخ نگاری اسلامی به جای مانده است، می توان صورت تصفیه شده و پالایش یافته ی تاریخ نگاری توصیفی به شمار آورد. از این منظر تاریخ نگار ترکیبی با نوعی رویکرد انتقادی با روایت های توصیفی برخورد می کند و شرایط اجتماعی و اندیشه ای خود را نیز در این تصفیه و ترکیب وارد می سازد. در این معنا تاریخ نگار روایت های مختلفی را که پیرامون یک واقعه وجود دارد، مقایسه و تطبیق می کند و روایت واحدی را از گذشته استخراج می کند (همان: ۴۳). تاریخ نگاری ترکیبی از این نظر که در درون خود فاقد تجزیه و تحلیل متناسب با نیازهای جامعه ای است که تاریخ نگار در آن زندگی می کند، صورت ناقص تاریخ نگاری تحلیلی به شمار می رود. چرا که تاریخ نگار تحلیلی نیز ابتدا به تصفیه و پالایش داده های تاریخی و آنچه که در تاریخ نگاری های توصیفی آمده است می پردازد و سپس به مرحله ای فراتر که همانا تحلیل و تفسیر داده های تاریخی است (متناسب با خواسته های جامعه ای که در آن به سر می برد) نائل می آید (روزنتال، ۱۳۶۵: ۵۵). از این حیث، می توان تنها از دو نوع تاریخ نگاری توصیفی و تحلیلی سخن گفت و تاریخ نگاری ترکیبی را وجه مستقلی به شمار نیاورد. چرا که تاریخ نگاری تحلیلی بالذات تاریخ نگاری ترکیبی را در خود دارد. هر تاریخ نگاری تحلیلی

الزاماً تاریخ نگاری ترکیبی نیز هست، اما هر تاریخ نگاری ترکیبی تاریخ نگاری تحلیلی نیست. از جمله مورخانی که بدین شیوه نگاشتند، می توان به یعقوبی، ابوحنیفه دینوری، ابن اثیر و ... اشاره کرد (آینه وند، ۱۳۸۵: ۷۸).

بررسی منابع

۱. تاریخ طبری

تاریخ الرسل و الملوک که نگارش آن در سال ۳۰۲ هجری از سوی مورخ و مفسر نامی ایران زمین؛ محمد بن جریر طبری (۳۱۰ق) پایان پذیرفت، از جمله ی مشهورترین، مهم ترین و ارزشمندترین مجموعه های مفصل تاریخ عمومی اسلام به شمار می آید. در تاریخ طبری، غالباً روایت ها و گزارش های مختلفی که درباره ی رویدادها وجود داشته، ذکر شده و البته دقیقاً به همین سبب است که این کتاب در مقام مقایسه با سایر کتاب های تاریخی نگاشته شده در سده های نخستین اسلامی از جامعیت افزون برخوردار است. قسمت اعظم تاریخ طبری، مجموعه ای از روایات گوناگون از راویان مختلف است که به شکل معمول روایت خبر، نقل شده است؛ بدین صورت که ابتدا سلسله راویان و سپس خبر گزارش می شود؛ بنابراین، تاریخ طبری صرفاً نقلی است و مؤلف دخل و تصرفی در منابع خود نکرده و مطالب را بدون در نظر گرفتن صحت و سقم آن ها ضبط نموده است. وی از یک سو با امانت داری کامل و در نوع خود بی نظیر، روایات متعدد و متنوع راجع به هر واقعه را آورده و از این طریق به حفظ منابع اسلامی از خطر نابودی خدمتی شایان کرده است؛ اما از سوی دیگر، مطالب غیرواقعی و افسانه های حماسی و نیز خلط ها و سهوهایی در کتابش دیده می شود. از این رو باید محتوای هر روایت بررسی و با روایات دیگر مقایسه شود و مختصات و مسائل آن معلوم گردد (هوار، ۱۳۶۱: ۶۷).

تاریخ الرسل و الملوک همچنین مأخذ عمده ی تمام کسانی واقع شد که بعد از طبری برای تألیف تاریخ ایران و اسلام اهتمام ورزیدند. به عنوان نمونه، ابوعلی مسکویه ی رازی که اهل فلسفه و حکمت بود و تاریخ را به منزله ی آینه ی عبرت تلقی می کرد، در سده ی پنجم هجری برای نگارش کتاب تجارب الامم و تعاقب الهمم از تاریخ طبری بهره گرفت. عزالدین علی بن اثیر نیز در سده ی هفتم هجری برای نگارش کتاب الکامل فی التاریخ که خود تاریخ عمومی مفصل و مشهوری است، از تاریخ الرسل و الملوک طبری سود جست. در حقیقت، منبع اصلی و مرجع عمده ی مورد استفاده ی ابن اثیر برای نگارش تاریخ سده های نخستین اسلامی تاریخ طبری بود. این نکته ای است که ابن اثیر خود در آغاز

کتاب خویش به آن اشاره کرده و صراحتاً اذعان داشته که کتاب طبری محل رجوع و مورد اعتماد او بوده است (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۱/۶). البته نیاز به یادآوری است که ابن اثیر در ذکر روایات مختلف و گزارش های گوناگون روش طبری را رعایت نکرده، بلکه کامل ترین روایت و گزارش را نگاشته یا آن که روایاتی را که به نظر او درست تر بوده یا آنچه خود از منابع دیگر یافته، ذکر کرده است.

۲. الکامل فی التاریخ ابن اثیر

کتاب *الکامل فی التاریخ* - در انواع تاریخ نگاری اسلامی - جزو تاریخ عمومی به شمار می آید که وقایع عالم را از ابتدای خلقت تا سال ۶۲۸ق در بر دارد. این کتاب از مشهورترین و معتبرترین کتاب های تاریخی است که ابن اثیر شهرت خود را به عنوان یک تاریخ نویس مدیون آن است. این کتاب با عناوین مشابه دیگری مانند *کامل ابن اثیر*، *کامل التواریخ* و *تاریخ کامل* نیز شناخته شده است (براون، ۱۳۴۵: ۲/۷۷۶). ابن اثیر در مقدمه *ی الکامل* در برابر ناقدانش درباره ی علت تألیف *الکامل* می آورد: از نظر من بسیاری از کتاب های تاریخی خیلی کوتاه نوشته شده و بسیاری از حوادث را از قلم انداخته اند و یا این که با تکرار روایات متعدد و مسایل کم اهمیت، طولانی و خسته کننده اند. ضمن آن که هر تاریخ نویسی وقایع را تا زمان خود نگاشته و تاریخ نویسان پس از او نیز با ذیلی بر همان کتاب دنباله ی تاریخ را با پیشامدهای تازه به زمان حیات خود رسانیده و در این میان تاریخ شرق خالی از اخبار غرب و تاریخ غرب خالی از اخبار شرق است. بنابراین، خوانندگان برای مطالعه ی یک دوره ی کامل تاریخ محتاج کتاب های متعددی هستند که ابن اثیر به زعم خود برای جبران این نقیصه به گرد آوری کل اطلاعات و اخبار و مواد تاریخی موجود به صورت یکجا پرداخته و این را از مزایای اثر خویش برشمرده است (ابن اثیر، همان جا).

۳. شیوه ی کتاب ابن اثیر

در تنظیم و تدوین *الکامل*، ابن اثیر همچون طبری شیوه ی سال شماری را برگزیده است. توالی زمانی یا شیوه ی سال شماری که در بسیاری از منابع کهن تاریخی (اعم از دودمانی، طبقات و انساب) نیز رعایت شده و یکی از بارزترین شکل های تدوین و عرضه ی مواد تاریخی در دوره ی اسلامی بوده، القاکننده ی پیوند تاریخی میان حوادث است. اما رعایت دقیق این شیوه بیشتر سبب از هم گسیختگی اطلاعات نیز می شود (عالم زاده و سجادی، همان: ۷۲) ابن اثیر در توضیح این مطلب می نویسد: بر اساس این روش یک رویداد در ذیل حوادث چند سال و در ماه های مختلف ذکر می شده است و بدین صورت آن واقعه قطعه

قطعه می شود و مرادی از آن حاصل نمی گردد. او برای جبران این وضعیت وقایعی را که طی سال ها و ماه های پراکنده رخ داده اند، در یک جا جمع کرده و در ضمن یادآور نموده که هر بخش در کدام ماه از کدام سال رخ داده است. در نتیجه، جریان هر واقعه به طور منظم به دنبال هم قرار گرفته و همه ی قسمت ها با هم پیوستگی می یابند (ابن اثیر، همان: ۱/۴). گاه نیز کل اخبار یک واقعه را که بخش های آن در فواصل زمانی کمتری از یکدیگر رخ داده در قالب یک روایت به هم پیوسته نقل کرده است.

۴. روش کتاب ابن اثیر

وی در تألیف *الکامل* از روش ترکیبی استفاده کرده است. در این روش به جای ذکر روایات و اسناد متعدد یک واقعه از راه مقایسه و ایجاد سازگاری میان روایات گوناگون آن را طی یک روایت بیان می کنند (عالم زاده و سجادی، همان: ۴۲). در حقیقت روش ترکیبی در تاریخ نگاری مربوط به دوره ی تألیف تاریخی - نه گردآوری و تدوین روایات تاریخی - است. در این مرحله کار مورخ برگزیدن روایات از طریق مقایسه و استدلال برای بازآفرینی گذشته است. این روش خالی از دشواری نیست، زیرا مورخ می باید آنچه را که با دیدگاه خود مناسب می بیند، از میان واقعیت های تاریخی پیوسته برگزیند (گیب، ۱۳۶۱: ۸۷). به عبارت دیگر، تاریخ نگار باید اجزایی از یک واحد را که همانا تاریخ است جدا گرداند و درباره ی آن بحث کند. چنین مورخی نه تنها باید بر مسایل تاریخی احاطه داشته باشد و چارچوب دقیق موضوع تحقیق و هدف کلی خود را تعیین کند بلکه باید بکوشد تا به مدد همان احاطه و قابلیت تاریخ نگری خود آنچه را به حقیقت و واقعیت نزدیک تر است برگزیند. هر چند آغاز اتخاذ این روش به درستی معلوم نیست، اما نشانه هایی از آن را می توان در آثار هم چون *مغازی زهری مغازی واقدی، فتوح البلدان بلاذری، الاخبار الطوال دینوری، تاریخ یعقوبی، تاریخ دمشق ابن قلانسی و المنتظم ابن جوزی* یافت. ابن اثیر در توضیح روش خویش آورده است: ((... فقصت اتم الروایات فنقلتها و اضفت الیها من غیرها مالیس فیها و اودعت کل شیء مکانه فجاء جمیع ما فی تلك الحادثة علی اختلاف طرقها سیاقاً و احداً علی ماتراه ... علی انی لم انقل الا من التواریخ المذكوره و الکتب المشهوره ممن یعلم بصدقهم فیما نقلوه و صحه مادونوه و لم اکن کالخابها فی ظلما اللیالی و لا کمن یجمع الحصباء و اللآلی و رایتهم ایضاً یذکرون الحادثة الواحده فی سنین و یذکرون منها فی کل شهر اشیاء فتاتی الحادثة مقطعه لا یحصل منها علی غرض و لا تفهم الا بعد امعان النظر. فجمعت انا الحادثة فی موضع واحد و

ذکرت کل شی منها فی ای شهر او سنه کانت فانت متناسقه متابعه قد اخذ بعضها برقاب
(بعض)) (ابن اثیر، همان: ۱/۴).

روش ترکیبی تاریخ کامل ابن اثیر برخاسته از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مراکز تاریخ نگاری سده های ۶ و ۷ هجری در دمشق، حلب، موصل و قاهره بود. پس از سقوط فاطمیان و برپاشدن نظامیه ها، احیای روش مطالعات اولیه ی اسلامی و بازگشت به قرآن و حدیث، اساس امور آموزشی شمرده شد و مطالعه ی تاریخ از درس های این گونه مدارس حذف گردید. ابن اثیر با توضیح این مطلب که برخی از علما تاریخ را به دلیل این که صرفاً قصه و حکایت است، خوار می شمارند، برای دفاع از مطالعات تاریخی فوایدی برای آن متذکر می شود. وی یادآور می شود که همواره به خواندن کتاب های تاریخی و دانستن تجارب گذشتگان تمایل داشت و دنبال حوادث آشکار و نهان بوده است (همان: ۱/۲). ابن اثیر همچون ابوعلی مسکویه در تجارب الامم، حوادث تاریخ را مکرر و عبرت آموزی را از فواید آن دانسته و آورده است که اطلاع از تاریخ، بر خرد آدمی می افزاید تا در زندگی این جهانی برای مقابله با حوادث و پیش بینی وقایع، آن را مقتدای خود گرداند. به عقیده ی وی انسان طبیعتاً خواهان بقاست. پس چون تاریخ می خواند، بی اعتنا به زمان خود را با قهرمانان تاریخی هم عصر می بیند. پادشاهان نیز با اطلاع از تاریخ، عاقبت ستمگری و نتیجه ی دادگری را در می یابند و با استعانت از نتایج حوادث پیشین می توانند سیاستی را در پیش گیرند تا دچار مهالک نشوند. به عقیده ی ابن اثیر، فایده ی اخروی تاریخ، اعتقاد به ناپایداری جهان و پیش گرفتن زهد و دینداری است (همان، ۱/۹).

درباره روش ابن اثیر، نکات ذیل مطرح است:

۵. گردآوری آثار دیگران

روش ابن اثیر در نوشتن وقایع، گردآوری آثار دیگران از جمله: ابن کلبی، مبرد، مسعودی، بلاذری، طبری، ابن مسکویه و ابن جوزی است. البته گردآوری مطالب باعث نشده است که وی از روش خود دور شود؛ چنان که منبع اصلی او در بیان وقایع تا اواخر سده ی سوم هجری، تاریخ طبری است. اما مشاهده می شود که روش طبری را اتخاذ نکرده است. وی در بیان این نکته آورده است: ((فاتبدات بالتاریخ الکبیر الذی صنفه الامام ابوجعفر الطبری اذ هو الکتاب المعمول عند الکافه علیه و المرجوع عند الاختلاف الیه فاخذت ما فیه من جمیع تراجمه لم اخل ترجمه واحده منها و قد ذکر هو فی اکثر الحوادث روایات ذوات عدد کل روایه منها مثل التی قبلها او اقل منها و ربما زاد الشی الیسیر او نقصه فقصدت اتم الروایات... فلما

فرغت منه اخذت غیره من التواریخ المشهوره فطالعتها و اذفت منها الی ما نقلته من تاریخ الطبری ما لیس فیہ و وضعت کل شی منہا موضعه الا ما یتعلق بما جرى بین الاصحاب رسول الله فانی لم اصف الی ما نقله ابو جعفر شیئاً الا ما فیہ زیاده بیان او اسم انسان او ما لا یطعن علی احد منهم فی نقله و انما اعتمدت علیه من بین المورخین اذ هو الاملم المتقن حقا الجامع علماً و صحه اعتقاد و صدقاً)) (همان، ۱/۳). مقایسه ی نام های ذکر شده در تاریخ طببری و تاریخ ابن اثیر کافی است که به صحت گفته ی ابن اثیر آگاه شویم، چنان که نام هایی همچون: قرقس، البندوان مرزبان الباب و عبدالله شرحبیل بن السمط (طببری، ۱۹۶۰: ۲/۶۳۹). در تاریخ طببری، به صورت: قس، البندوان و شرحبیل بن السمط در تاریخ ابن اثیر آمده است (ابن اثیر، همان: ۲/۴۳۸).

- بیان اختلاف نظرها

ابن اثیر علاوه بر گردآوری مطالب و ارائه ی نظرش، گاهی نظرهای مورد اختلاف را نیز می آورد و سپس نظر خود را ابراز می دارد، چنان که در بیان معرفی امیرالحاج از طرف حضرت علی (ع) و معاویه در سال ۳۹ق، می گوید: ((واختلف فیمن حج هذه السنه، فقيل: حج بالناس عبیدالله بن عباس من قبل علی و قيل: بل حج عبدالله اخوه و ذلك باطل فان عبدالله بن عباس لم یحج فی خلافه علی و انما كان علی هذه السنه علی الحج عبیدالله بن عباس و بعث معاویه یزید بن شجره الرهاوی... و قيل ان الذی حج من جانب علی)) (همان: ۳/۳۷۷). همچنین گاهی ابن اثیر اظهار نظر نمی کند و با همان لفظ «قيل» که در آغاز آورده است، مطلب را پایان می دهد، چنان که در باب: ذکر دعاء بنی العباس می گوید: «قيل: و فی هذه السنه قدم بکیر بن ماهان من السند . كان بها مع الجنید بن عبدالرحمن فلما عزل الجنید قدم بکیر الکوفه...» (همان: ۵/۱۲۵).

- ذکر سند

ابن اثیر در بیشتر موارد، منابع خود را ذکر نمی کند، بلکه گاهی مانند شیوه ی حدیثی - خبری، نام راوی را به اختصار کامل در سند می آورد. چنان که در باب « ذکر خلافة المهدي و البيعه له)) آورده است: ((ذكر علی بن محمد النوفلي عن ابيه قال...)) (همان: ۶/۳۲). در اغلب موارد، مطالب بدون هیچ سندی می آید. در اکثر موارد پس از آمدن عنوان کلی، جمله یا عبارت ((فی هذه السنه)) و «فیها» آغاز می شود. همچنین در برخی موارد سند نگاشته های ابن اثیر گفته های شفاهی و تجربیاتش بوده است. در برخی موارد تصریح دارد که: ((بلغنی ان شیرکوه بن ناصرالدین حفر عند صلاح الدین...)) ، ((قد بلغنی من خبیر باحوال

صلاح الدین انه...)) (و لقد حدثني بعض المسلمين المقيمين بحصن الاكراد... قال لي هذا الرجل...)). درباره ی دیده ها و تجربیات وی نیز می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ((و من اعجب ما يحكى من السلامه اننى رايت رجلاً من المسلمين على هذا الحصن...)) و ((كنت حينئذ باشام فى عسكر صلاح الدين يريد الغزاه...)). (همان: ۱۲/۲۵). اگر چه این شیوه مورد انتقاد برخی صاحب نظران قرار گرفته است، اما اتقان سندی مطالب کامل ابن اثیر چنان است که برخی نه تنها نبود هرگونه سندی را در این کتاب تاریخی عیبی برای آن ندانسته اند، بلکه درصدد یافتن مدارک تاریخی آن برآمده اند. چنان که با پیدا شدن نسخه ی خطی تاریخ ثابت بن سنان صابی که سهیل زکار آن را در مجموعه ای با عنوان /خبر قرامطه در سال ۱۹۸۲م در دمشق منتشر کرد، معلوم شد که ابن اثیر در نگاشتن مطالب مربوط به روابط فاطمیان و قرمطیان از این کتاب سود برده است. همچنین تفصیل زد و خورد اعراب با چینیان در سال ۱۳۴ه.ق را که سرنوشت بخش عربی آسیای میانه را تعیین کرد، فقط در اثر ابن اثیر می یابیم. در این باره تاریخ چینی سلاله ی تان نیز سخنان ابن اثیر را تأیید می کند. از این رو، یکی از دلایل اهمیت کتاب کامل ابن اثیر آن است که اغلب منابعی که ابن اثیر برای تحریر وقایع ازمنه ی متأخر به کار گرفته است، امروزه مفقود شده یا هنوز به طبع نرسیده اند.

- برخورد انتقادی و تحلیلی

گاهی ابن اثیر در نقل مطالب آنچه را که معقول او نیست، رد می کند. چنان که در بخش اول: ((القول فى الليل و النهار ايهما خلق قبل صاحبه))، پس از بیان مختصری از گفته های طبری درباره ی آفرینش خورشید و ماه، چگونگی حرکت اجرام سماوی، ذکر یاجوج و ماجوج و منسک و ثاریس، می گوید: ((فاعرضت عنها لمنافاتها العقول، و لو صح اسنادها لذكرناها و قلنا به و لكن الحديث غير صحيح و مثل الامر العظيم لا يجوز ان يسطر فى الكتب بمثل هذا الاسناد الضعيف)) (همان: ۱/۲۱). اگر چه شیوه ی ابن اثیر در زمینه ی تعادل و تراجیح و هماهنگ نمودن مواد به صورت روش انتقادی و تحلیلی علمی نیست، اما نمی توان از این مورخ قدردانی نکرد، زیرا وی درباره ی جریان واقعی حوادث اندیشیده و در بسیاری از موارد توصیفی مقبول و سنجیده از وقایع به دست داده است. به طور مثال، ابن اثیر در علت یابی این که چرا معمولاً اولاد بنیانگذاران سلسله ها جانشین پدرانشان نمی شوند، مطلب دارد (همان: ۱/۲۲). همچنین گاهی تعلیل های ابن اثیر در واقع صرف اظهارنظر و حتی تعصب و پیشداوری است؛ چنانکه در داستان به آسمان رفتن کیکاووس و مسخر بودن شیطان ها در

ملک او، می گوید: ((و هذا جمیعه من اکاذیب الفرس البارده)) (همان: ۱/۲۴۷). البته گاهی فقط برای اموری از جمله: ربط حوادث با یکدیگر، توضیح پیدایی واقعه ای یا تذکر اهمیت ماجرابی، عبارت هایی همانند ((سبب ذلک)) یا ((و کان سبب ذلک)) آمده است، که این ها را نباید تعلیل و تحلیل مطالب انگاشت.

- روش ابن اثیر در ترکیب روایات تاریخی (گزارش بیعت/امام علی (ع) با ابوبکر)

سابقه ی بیعت به عنوان پیمانی طرفینی در بین مردم عرب به پیش از اسلام بازمی گردد. در اسلام نیز این رسم اجتماعی پذیرفته شد و پیامبر از آن بهره برد و حاکمان در تاریخ اسلام همواره، بیعت و میثاق وفاداری مردم را موجب استحکام و اقتدار حکومت خویش به حساب می آورند و هرگز خود را از بیعت و اعتماد مردم بی نیاز نمی دانستند. در اسلام رکن اصلی بیعت، اختیاری بودن آن است وگرنه مشروعیت ندارد. پس از وفات پیامبر (ص)، در روز سقیفه گروهی با برنامه ای از پیش تعیین شده، ابوبکر را به خلافت رساندند. آن ها برای استحکام قدرت او از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند، حتی به زور برای او بیعت گرفتند. گزارش های تاریخی از منابع فریقین درباره ی جریان سقیفه، حاکی از آن است که نخستین اقدام ابوبکر و همراهان وی برای دستیابی به قدرت سیاسی، گرفتن بیعت از مخالفان جریان حاکم بود. در چند روز نخست کسب قدرت، از بسیاری بیعت گرفته شد. اما درباره ی بیعت گرفتن از بنی هاشم که در رأس آنان امام علی علیه السلام قرار داشت، گزارش های متفاوتی وجود دارد. برخی مورخان بیعت آن حضرت را پس از گذشت شش ماه، یعنی اندکی پس از وفات حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می دانند، اما برخی دیگر معتقدند که آن حضرت در همان روز نخست تن به بیعت با ابوبکر داد. برخی دیگر، اصل بیعت آن حضرت را نمی پذیرند.

از جمع بندی مجموع اقوال مورخان چنین به نظر می رسد که با تثبیت حکومت ابوبکر، بیعت گیری از مخالفان به شدت دنبال گردید و در این راه از عامل فشار نیز بهره گرفته شد. البته امام علی (ع) تا مدتی با خلیفه بیعت نکرد، چنان که آن حضرت در خصوص نپذیرفتن بیعت ابوبکر در سقیفه تا سپری شدن مدت زمانی، می فرمایند: به خدا سوگند، هرگز در خاطر من نمی گذشت که عرب پس از رحلت محمد (ص) خلافت را از اهل بیت او به دیگری واگذارد، یا مرا پس از او از جانشینی اش بازدارد و مرا به رنج نیفکند، جز شتافتن مردم به سوی فلان و بیعت کردن با او. من چندی از بیعت دست بازداشتم تا آن که دیدم گروهی از

مردم از اسلام برمی‌گردند و می‌خواهند دین محمد (ص) را از بن برافکنند، ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری ندهم در دین، رخنه‌ای یا ویرانی خواهم دید که برای من مصیبت‌بارتر از فوت شدن حکومت کردن بر شما بود (سید رضی، ۱۳۸۵: نامه ی ۶۲).

طبری به طور کلی با ذکر سلسله ی راویان، چهار روایت متفاوت درباره ی بیعت امام علی با ابوبکر ذکر می‌کند. او چنین گزارش می‌دهد:

۱. حدَّثنا ابن حمید، قال: حدَّثنا جریر، عن مغیره، عن زیاد بن کلیب، قال: اتی عمر بن الخطاب منزل علیّ و فیه طلحه و الزبیر و رجال من المهاجرین، فقال: واللّٰه لا حرقنّ علیکم او لتخرجنّ الی البیعه. فخرج علیه الزبیر مُصَلِّتاً بالسیف، فعثر فسقط السیف من یده، فوثبوا علیه فاخذوه.

زیاد بن کلیب گوید: عمر بن خطاب به خانه ی علی رفت که طلحه و زبیر و کسانی از مهاجران آنجا بودند و گفت: اگر برای بیعت نیاید خانه را آتش می‌زنم. زبیر با شمشیر کشیده به طرف او آمد که بلغزید و شمشیر از دستش بیفتاد و برجستند و او را بگرفتند.

۲. قال: فبايع الناس و استثبتوا للبيعه، و تخلف علیّ و الزبیر، و اخترط الزبیر سیفه، و قال: لا اغمده حتى یبايع علیّ، فبلغ ذلك ابابکر و عمر، فقال عمر: خذوا سیف الزبیر، فاضربوا به الحجر. قال: فانطلق الیهم عمر، فجاء بهما تعباً، و قال: لتبايعان و انتما طائعان، او لتبايعان انما کارهان! فبايعا.

گوید: مردم بیعت کردند و بر آن بماندند، اما علی و زبیر بیعت نکردند و زبیر شمشیر عریان کرد و گفت: آن را در نیام نکنم تا با علی بیعت کنند این سخن به ابوبکر و عمر رسید و عمر گفت: شمشیر زبیر را بگیرد و به سنگ بزیند. گوید: آن گاه عمر سوی علی و زبیر رفت و آن‌ها را به ناخواه بیاورد و گفت: یا به دلخواه بیعت کنید و یا به اجبار بیعت می‌کنید و آن‌ها بیعت کردند.

۳. حدَّثنا عبیدالله بن سعد، قال: اخبرنی عمّی، قال: اخبرنی سیف، عم عبدالعزیز بن سیاه، عن حبيب بن ابي ثابت، قال: كان علیّ فی بینه اذ اتیَ فقیل له: قد جلس ابوبکر للبيعه، فخرج فی قمیص ما علیه ازارٌ و لا رداء، عجلًا، كراهية ان یبطىء عنها، حتی بايعه. ثم جلس الیه و بعث الی ثوبه فاتاه فتجلله، و لزم مجلسه.

حبيب بن ابي ثابت گوید: علی در خانه بود که آمدند و گفتند ابوبکر برای بیعت نشسته و او با پیراهن، بدون روپوش و ردا، برون شد که شتاب داشت و خوش نداشت در کار بیعت

تأخیر شود و با ابوبکر بیعت کرد و پیش او بنشست و فرستاد تا جامه ی وی را بیاوردند و پوشید و در مجلس بماند.

۴. قال معمر: فقال رجلٌ للزهری: افلم یبایعه علیُّ سته اشهر! قال؛ لا؛ و لا احدٌ من بنی هاشم؛ حتی بایعه علیُّ. فلما رای علیُّ انصرافَ وجوه الناس عنه ضَرَع الی مصالحه ابی بکر، فارسل الی ابی بکر: ان آئتنا و لا یأتنا معک احدٌ، و کره ان یاتیه عمر لما علم من شدّه عمر، فقال عمر: لا تاتهم وحدک، قال ابوبکر: والله لآتینهم وحدی، و ما عسی ان یصنعوا بی! قال: فانطلق ابوبکر، فدخل علی علی، و قد جمَعَ بنی هاشم عنده، فقام علیُّ فحمدالله و اتنی علیه بما هو اهله، ثم قال: اما بعد، فانه لم یمنعنا من ان نبایعک یا ابابکر انکارٌ لفضیلتک، و لا نفاسَةٌ علیک بخیر ساقه الله الیک، و لکننا کنا نری ان لنا فی هذا الامر حقاً، فاستبددتم به علینا. ثم ذکر قرابتہ من رسول الله صلی الله علیه و سلّم و حقهم. فلم یزل علیُّ یقول ذلک حتی بکی ابوبکر.

فلما صمت علیُّ تشهّد ابوبکر. فحمدالله و اتنی علیه بما هو اهله، ثم قال: اما بعد؛ فوالله لقرابه رسول الله احبُّ الیّ ان اصل من قرابتی؛ و انی والله ما الوتُّ فی هذه الاموال التی کانت بینی و بینکم غیر الخیر؛ و لکنی سمعت رسول الله یقول: ((لا نورث؛ ما ترکنا فهو صدقه، انما یاکل آل محمد فی هذا المال))؛ و انی اعوذ بالله لا اذکر امرأ صنعہ محمد رسول الله الا صنعته فیه ان شاء الله.

ثم قال علیُّ: موعدک العشیّه للبیعه، فلما صلی ابوبکر الظّهر اقبل علی الناس، ثم عذر علیاً ببعض ما اعتذر، ثم قام علیُّ فعظّم من حقّ ابی بکر، و ذکر فضیلته و سابقته، ثم مضی الی ابی بکر فبایعه. قالت: فاقبل الناس الی علیّ فقالوا: اصب و احسنت، قالت: فکان الناس قریباً الی علیّ حین قارب الحق و المعروف.

یکی به زهری گفت: علی شش ماه با ابوبکر بیعت نکرده بود! گفت: نه علی بیعت کرده بود و نه هیچ یک از بنی هاشم بیعت کرده بودند و چون علی دید که مردم از دور وی پراکنده شدند، با ابوبکر از در صلح درآمد و کس فرستاد که پیش ما بیا و هیچ کس با تو نیاید که خوش نداشت عمر بیاید و خشونت وی را می دانست. اما عمر گفت: تنها پیش آن ها مرو. ابوبکر گفت: به خدا تنها پیش آن ها می روم، چکارم می کنند؟ گوید: ابوبکر پیش علی رفت که بنی هاشمیان به نزد وی فراهم بودند، علی برخاست و چنان که باید حمد و ثنای خدا کرد، آن گاه گفت: بازماندن ما از بیعت تو از این رو نیست که فضل تو را انکار می کنیم یا خیری را که خدا سوی تو رانده به دیده ی حسد می نگریم، ولی ما را در این کار حقی بود که ما را ندیده گرفتید. آن گاه از قرابت خویش با پیمبر و حق بنی هاشم سخن آورد و چندان بگفت که ابوبکر بگریست، و چون علی ساکت شد، ابوبکر شهادت اسلام بر زبان آورد و

چنان که باید حمد و ثنای خدا کرد، آن گاه گفت: به خدا خویشاوندان پیمبر خدا را از رعایت خویشاوندان خودم بیشتر دوست دارم، درباره ی این اموالی که میان من و شما اختلاف است، نیت خیر داشتم و شنیدم که پیمبر خدا می گفت از ما ارث نمی برند، هر چه به جا گذاریم، صدقه است، خاندان محمد فقط از این مال می خورند و من در پناه خدا هر کاری که محمد پیمبر خدا کرده باشد همان می کنم. آن گاه علی گفت: وعده ی ما و تو برای بیعت امشب باشد، و چون ابوبکر نماز ظهر بکرد، روی به مردم کرد و سخنانی در عذرخواهی از علی بر زبان آورد. پس از آن علی برخاست و از حق و فضیلت و سابقه ی ابوبکر سخن آورد و پیش رفت و با او بیعت کرد و مردم به علی گفتند: صواب کردی و نکو کردی. گوید: و چون علی به جمع پیوست، مردم به او نزدیک شدند.

ابن اثیر نیز که در نگارش مطالب خود بر تاریخ طبری متکی بوده است، چهار روایت درباره ی بیعت علی (ع) با ابوبکر ذکر می کند. او چنین گزارش می دهد:

۱. قال: و تخلف علیّ و بنوهاشم و الزبیر و طلحه عن البیعه. و قال الزبیر: لا أئمد سیفاً حتی یبایع علیّ. فقال عمر: خذوا سیفه و اضربوا به الحجر، ثمّ اتاهم عمر فاخذهم للبیعه.

گوید: علی و بنی هاشم و زبیر و طلحه از بیعت با ابوبکر سر برتافتند. زبیر گفت: شمشیر در نیام نکنم تا با علی بیعت کنند. عمر گفت: شمشیرش بگیرد و بر سنگ زنید. آن گاه عمر آمد و ایشان را گرفت و ناچار به دادن بیعت کرد.

۲. و قیل: لما سمع علیّ بیعه ابی بکر خرج فی قمیص ما علیه ازار و لا رداء عجللاً حتی بایعه، ثمّ استدعی ازاره و رداءه فتجلّله.

برخی گویند: چون علی از بیعت با ابوبکر آگاه شد، شتابان با پیراهن، بی ازار یا رداء بیرون آمد و با ابوبکر بیعت کرد و آن گاه ازار و رداء را بخواست و بپوشید.

۳. والصحیح: انّ امیرالمومنین ما بایع الا بعد سته اشهر، والله اعلم. درست این است که: سرور پرهیزکاران تنها پس از شش ماه بیعت کرد. و خدا داناتر است.

۴. قال الزهیری: بقی علیّ و بنوهاشم و الزبیر سته اشهر لم یبایعوا ابابکر حتی ماتت فاطمه، رضی الله عنها، فبایعوه.

زهری گوید: علی و بنی هاشم و زبیر شش ماه ماندند و با ابوبکر بیعت نکردند تا فاطمه زهراء سلام الله علیها درگذشت. آن گاه با او بیعت کردند.

در بررسی و مقایسه ی این دو اثر در مورد بیعت علی با ابوبکر، آنچه اهمیت دارد، تفاوت در نحوه ی تنظیم و برداشت و نوع نگارشی است که هر دو مؤلف در مقدمه ی آثارشان به توجیه سبک و شیوه ی خود پرداخته اند. چنان که اشاره شد، طبری در تاریخ نگاری بینش

حادثی داشت و بنابراین با استفاده از روش تاریخ نگاری روایی به نگارش پرداخته و طبیعی است که در این روش، ارائه ی خبر با ذکر سلسله ی اسناد بر هر گونه تحلیل و نقد و گزینش ترجیح دارد. در این چهار روایتی که طبری در مورد بیعت امام علی (ع) با ابوبکر آورده، به طور مشخص از این روش استفاده کرده است. وی در روایت نخست سلسله ی راویان را این گونه آورده است: حدّثنا ابن حمید، قال: حدّثنا جریر، عن مغیره، عن زیاد بن کلیب در روایت سوم: حدّثنا عبیدالله بن سعد، قال: اخبرنی عمّی، قال: اخبرنی سیف، عم عبدالعزیز بن سیاه، عن حبیب بن ابی ثابت. در روایت چهارم: قال معمر: فقال رجلٌ للزهريّ. فقط در روایت دوم، وی سلسله ی راویان را نیاورده است.

در برابر او، ابن اثیر با انتخاب روش ترکیبی یعنی پالایش و گزینش روایات، به نوعی سعی در رهایی از شیوه ی طبری و امثال او داشته است و نام راویان را یا نیاورده و یا به اختصار در سند آورده است. از این چهار روایت متفاوت که طبری به صورت تقریباً مفصل (به خصوص روایت چهارم) ارائه کرده، ابن اثیر روایت اول طبری را که در مورد تهدید عمر به آتش زدن خانه ی علی (ع) در صورت بیعت نکردن است، نیاورده؛ نیز روایت نخست ابن اثیر تقریباً با مقداری تغییر و گزینش (مردم با ابوبکر بیعت کردند و بر آن بماندند... این سخن به ابوبکر و عمر رسید... عمر گفت یا به دلخواه بیعت کنید و یا به اجبار بیعت می کنید و آن ها بیعت کردند)، شبیه روایت دوم طبری است. همچنین روایت دوم ابن اثیر تقریباً با مقداری تغییر و پالایش (علی خوش نداشت در کار بیعت تأخیر شود ... پیش ابوبکر بنشست)، شبیه روایت سوم طبری است. این روایت، تسریع علی (ع) در بیعت با ابوبکر را از روی اختیار می رساند (بیعت علی با شتاب و بی ازار و رداء). ولی این روایت آن قدر ضعیف و سخیف است که کمتر مورخی آن را گزارش کرده، حتی بسیاری از مورخان سنی و شیعه نیز آن را نپذیرفته اند و در برابر آن موضع گیری هم می کنند (ابن قتیبه، ۱۰۳: ۱۱۹۶۳؛ یعقوبی، ۱۳۸۹: ۲/۲۳۱). چنان که خود ابن اثیر نیز این گزارش را نپذیرفته است. وی پس از نقل این روایت بلافاصله نظر و تحلیل خودش را هم ابراز می کند و می گوید: درست این است که علی پس از ۶ ماه با ابوبکر بیعت کرد؛ و در دنباله می گوید: و خدا داناتر است. او همچنین در اثبات این تحلیل و نظرش، روایت زهری را بیان می کند مبنی بر این که علی و بنی هاشم و زبیر شش ماه ماندند و با ابوبکر بیعت نکردند، تا فاطمه ی زهراء سلام الله علیها درگذشت. آن گاه با او بیعت کردند.

از دیگر تفاوت ها و اختلاف های تاریخ نگاری این دو مورخ در نقل گزارش بیعت امام علی (ع) با ابوبکر، این است که طبری، نخستین و دومین روایتش از جریان بیعت را در سال

۱۱ق و پس از ((سخن از روز وفات پیغمبر و سن وی به هنگام وفات)) ذکر کرده است، ولی روایت سوم و چهارم را در سال ۱۱ق و پس از ((ماجرای سقیفه)) بیان نموده است. در حالی که ابن اثیر هر چهار روایتش را دقیقاً پس از حادثه ی سقیفه و در سال ۱۱ق ذکر می کند. در اینجا لازم به یادآوری است که در تنظیم و تدوین *الکامل*، ابن اثیر همچون طبری شیوه ی سال شماری را برگزیده است. توالی زمانی یا شیوه ی سال شماری که در بسیاری از منابع کهن تاریخی (اعم از دودمانی، طبقات و انساب) نیز رعایت شده و یکی از بارزترین شکل های تدوین و عرضه ی مواد تاریخی در دوره ی اسلامی بوده، الفاکننده ی پیوند تاریخی بین حوادث است. اما رعایت دقیق این شیوه بیشتر سبب از هم گسیختگی اطلاعات نیز می شود (عالم زاده و سجادی، همان: ۷۳). ابن اثیر در توضیح این مطلب می نویسد: بر اساس این روش یک رویداد در ذیل حوادث چند سال و در ماه های مختلف ذکر می شده است و بدین صورت آن واقعه قطعه قطعه می شود و مرادی از آن حاصل نمی گردد. او برای جبران این وضعیت، وقایعی را که طی سال ها و ماه های پراکنده رخ داده اند، در یک جا جمع کرده و در ضمن یادآور شده که هر بخش در کدام ماه از کدام سال رخ داده است. در نتیجه، جریان هر واقعه به طور منظم به دنبال هم قرار می گیرند و همه قسمت ها با هم پیوستگی می یابند (ابن اثیر، همان: ۱/۴). گاه نیز کل اخبار یک واقعه را که بخش های آن در فواصل زمانی کمتری از یکدیگر رخ داده، در قالب یک روایت به هم پیوسته نقل کرده است. در این گزارش روش تاریخ نگاری ترکیبی ابن اثیر را می توانیم به وضوح ملاحظه کنیم.

نتیجه گیری

این مقاله در پی مقایسه ی روش تاریخ نگاری طبری و ابن اثیر برپایه ی گزارش بیعت حضرت علی (ع) با ابوبکر (خلیفه ی نخست راشدین) است که با این مقایسه، روش و شیوه ی تاریخی دو مورخ مشخص و تبیین شده است. روش و شیوه ی تاریخی ابن اثیر در *الکامل فی التاریخ* ترکیبی و سال شمار، و از آن طبری در *تاریخ الرسل و الملوک* روایی و سال شمار است.

کتابنامه

۱. آیینه وند، صادق . ۱۳۸۵ش، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. ۱۴۰۸ ق، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳. ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم. ۱۹۶۳ م، *الامامه و السیاسه*، قاهره، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
۴. بارتولد، ولادیمیرویچ. ۱۳۵۱ ش، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۵. براون، ادوارد. ۱۳۴۵ش، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات سینا.
۶. بروکلمان، کارل . ۱۹۹۷ م، ((*مقایسه الکامل فی التاریخ ابن اثیر با تاریخ الرسل و الملوک طبری*))، *مجله استراسبورگ*، ۱۹۹۵ م، صص ۳۶-۴۵، ۶۶.
۷. روزنتال، فرانتس . ۱۳۶۵ش، *تاریخ تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارت آستان قدس رضوی.
۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. ۱۹۶۰ م، *تاریخ الرسل و الملوک* (معروف به *تاریخ طبری*)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف.
۹. طلیمات، عبدالقادر احمد. ۱۹۹۵ م، ((ابن اثیر))، *مجله اعلام العرب*، صص ۶۶-۸۰ و ۸۳.
۱۰. عالم زاده، هادی و محمد صادق سجادی. ۱۳۸۵ش، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. گیب، ه.آ.ر. ۱۳۶۱ش، *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.
۱۲. هوار، کلیمان. ۱۳۶۱ش، *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.
۱۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. ۱۳۸۹ق، *تاریخ الیعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.